بررسی یک طرح پرحاشیه در گفت‌وگو با مهدی شیرزاد

تشکیل سازمان رأی در محلات پایتخت

نورا حسینی: نظام‌نامه مدیریت محله در صحن شورای شهر تهران به تصویب رسید. طرحی که منتقدان زیادی دارد و کلیات آن تنها با ۱۱ رای به تصویب رسید. حتی کسانی که گفته می‌شد ایده اولیه این نظام‌نامه از سوی آنها مطرح شده از میانه راه به منتقدان آن تبدیل شدند. با مهدی شیرزاد، رئیس دبیرخانه مرکزی ستاد راهبری مشارکت‌های اجتماعی در محلات تهران (مدیریت محله) در دوره پنجم مدیریت شهری تهران، درخصوص نهادهای فعال در محلات به گفت‌وگو نشسته‌ایم! اما بخش زیادی از این گفت‌وگو به نواقص و مشکلات این نظام‌نامه اختصاص دارد. در بخشی از این گفت‌وگو به توانه بلدا، معمار و شهرساز و کنشگر اجتماعی هم همراه ما بود. او بارها در جریان مصاحبه یادآوری کرد: اگر می‌خواهیم در محلات مشارکت مردم را جلب کنیم، این ماجرا بوروکراتیک شده؛ یعنی رئیس محلات تهران خود را به قانون وصل می‌کنند، نه آنچه در ۳۵۳ محله هست.... این گفت‌وگو پیش از بررسی نهایی این طرح در صحن شورا انجام شده و اعضای شورای شهر بخش‌های باقی‌مانده را با سرعت و به توصیه پرویز سروری به‌صورت انقلابی تصویب کردند.

عکس: سیدمنافی شاول

◆ شاید بسیاری از شهروندان تهرانی ندانند که چه نهادهای محله‌ای فعالی وجود دارند. در ابتدا یک توضیح کلی درباره این نهادها بدهید تا اهمیت تصمیم‌گیری برای مدیریت محله مشخص شود.

در سطح محله‌ها، تعدادی نهاد محله‌ای فعال هستند. تهران ۳۵۳ محله دارد و در ۳۴۳ محله زیرساختی به نام سرای محله داریم. در برخی از محله‌ها، سرای محله بیش از یک ساختمان دارد. مجموعا ساختمان‌های سراهای محله حدود ۳۷۰ ساختمان است و در آنها خدمت‌رسانی می‌کنند. حدود ۳۳۰ ساختمان در تملک شهرداری و حدود ۴۰ ساختمان اجاره‌ای است. حول این زیرساخت، در سرای محله، یک سری نهادهای محله‌ای شکل گرفته‌اند که اولین آن، شورایاری است. شورایاری به عنوان بازوی مشورتی و نظارتی شورای شهر تعریف می‌شد که در انتخابات، اعضا با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شدند و انتخاباتش توسط شهرداری، زیر نظر شورا برگزار می‌شد. نهاد دوم هیئت امناست. هیئت امنای محله، یک ترکیب حقیقی و حقوقی دارد که در گذشته هفت نفر عضو شورایاری بودند و نماینده شهرداری ناحیه، نماینده مدیران مدارس، نماینده ائمه جماعات محله، نماینده هیئات مذهبی، نماینده سمن‌های فعال در محله و نماینده بسیج. شش عضو حقوقی شورایاری بودند که هرکدام توسط یک ارگان معرفی می‌شد؛ نماینده هیئت مذهبی را سازمان تبلیغات معرفی می‌کرد، نماینده سمن‌ها را ستاد سمن‌ها، نماینده بسیج را سپاه، نماینده ائمه جماعات را امور مساجد و نماینده مدیران مدارس را آموزش و پرورش معرفی می‌کرد. هیئت امنا نهاد کارآمدی بود. اکثر این نمایندگان حقوقی در جلسات شرکت نمی‌کردند و اکثر جلسه‌های هیئت امنا به رسمیت نمی‌رسید؛ اما در این زمینه سخت‌کوشی نمی‌کردیم. به همین دلیل، بسیاری از مصوبات هیئت امنا، نشأت قانونی نداشت، چون جلسات رسمی نبود و اعضای حقوقی هیئت امنا غالبا وقتی در جلسات شرکت می‌کردند که برای اعطای نهاد جدید به شورای پنجم پول می‌خواستند. سیاست‌گذاری این دو نهاد با ستاد همافزایی شهرداری و شورای اسلامی شهر تهران بود. نهاد سوم مدیر محله است. برخی معتقد بودند شورایاری و هیئت امنا نشان تقنینی دارد و مدیر محله، نشان اجرایی دارد و متناسب هم باید باشد. در گذشته روند این بود که معاون استاندار شهرداری محله نقش پر رنگ‌تری داشت. امتیاز مدیر محله این بود که مدیر محله را به‌راحتی می‌شد عزل کرد و به‌جای او فرد دیگری را گذاشت. امتیاز دیگر این بود که مدیر محله معمولا به دانشگاه مرتبط دانشگاه فراگیر فاکم در صلاحیت وزارت کشور است و هیچ نهاد دیگری غیر از وزارت کشور، حق ندارد انتخابات سراسری برگزار کند. ولی شکایت اولیه صورت گرفت. نهادهای نظارتی مانند سازمان رأی‌گیری کل کشور و یک نهاد دیگر هست که موجب اخلال می‌شود. با رایزنی‌هایی که انجام شد، وزارت کشور شکایتش را پس گرفت؛ اما سازمان بازرسی کل کشور این موضوع را رها نکرد. سازمان بازرسی کل کشور در آستانه انتخابات چهارم اجاره برگزاری انتخابات شورایاری را نداد که آن زمان احمد مسجدجامعی پیگیری کرد و نزد اسحاق جهانگیری رفت و او هم مصوبه هیئت دولت را گرفت؛ با فشار جهانگیری انتخابات دوره پنجم برگزار شد اما شورای شهر به سازمان بازرسی کل کشور قول داد که تا انتخابات بعدی، مشکل حقوقی شورایاری‌ها را حل کند که این اتفاق نیفتاد. بازرسی کل کشور گفته بود که اگر تعیین تکلیف نشود، اجازه انتخابات نمی‌دهد. این بار، آقایان مسجدجامعی، میرلوحی و رسولی با رئیس‌جمهوری صحبت کردند و خانم جنیدی جلسه کمک‌مان کرد. در نهایت با پیگیری دکتر حناچی مصوبه دیگری از هیئت وزیران گرفتند و با مصوبه هیئت وزیران انتخابات شورایاری برگزار شد. حتی تا روز قبل از برگزاری انتخابات، سازمان بازرسی کل کشور گفت این انتخابات قانونی نیست ولی شهرداری آن را زیر نظر شورای شهر برگزار کرد.

این مصوبه و انتخابات قبلی راه تهران بود. سازمان بازرسی کل کشور دو مسئله دارد که یکی راجع به نحوه برگزاری انتخابات است و مسئله دیگرش این است که اساسا اینها جزء مالی دارند که در موضوعات، ذی‌مدخل می‌شوند و مهم‌تر از این، آنکه شهرداری روح چه حسابی و یا چه ضابطه و قانونی اموال و ملک در اختیار اینها می‌گذارد؟ شورای شهر مصوبه‌ای داشت که بر اساس آن، بهره‌برداری بعضی از زیرساخت‌ها و امکاناتی که در سطح و مقیاس محله‌ای در اختیار شهرداری و متعلق به اوست، به هیئت امنای محله واگذار شود و تفکیک کرده بود که بهره‌برداری کدام‌یک از سوی چه کسی و چرا صورت بگیرد. یکی از مهم‌ترین امکاناتی که به موجب این مصوبه بهره‌برداری آن عملا با شورایاران بود، زمین‌های ورزشی کوچک‌مقیاسی بود که در محله‌هاست که آدرس، نحوه بهره‌برداری و نگهداشت خیلی از اینها محله اجاره بایستی بدهد؛ یعنی خانه سلامت، خانه جامعه و فرهنگ و خانه دوام و ایمنی. افزون بر آن، اجاره دادیم هر فرد متناسب با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های محله‌ای به یک اختیاری تا یک نحله را خودش انتخاب کند؛ یعنی به جای ۱۱ خانه حداکثر هشت خانه داشته باشد که سه خانه، اجباری شد تا شهرداری تضمین کند

حداقل خدمت در همه محله‌ها ارائه می‌شود و شکل‌گیری پنج خانه هم به اختیار خود مدیر محله و سرای محله باشد. آیین‌نامه خانه‌ها و کانون‌ها را ابلاغ کردیم و شرایط بسیار آسانی گذاشتیم تا شهروندان به‌سادگی و بدون طی‌کردن تشریفات زائد بتوانند در کانون‌ها و خانه‌های سراهای محلات عضو شوند.

◆ سراهای محلات از چه دوره‌ای شکل گرفت؟

مبتکر ایده تأسیس سراهای محله آقای ایازی بودند که تاریخچه جالبی هم دارد. در دوره‌ای که ایشان معاون فرهنگی - اجتماعی شهرداری بودند، بخش عمده‌ای از این ساختمان‌ها تملک و ساخته شد و در ادوار مختلف سعی شد اینها نگه داشته و حفظ شوند و در واقع به این زیرساخت چیزی افزوده بشود.

◆ توانه بلدا؛ چقدر برنامه‌های سراهای محله از دل محلات می‌جوشد؟ وقتی ما به این سراها مراجعه می‌کردیم، بیشترشان غیرفعال و نیمه‌فعال بودند. سراهای محلات شمال شهر که هیچ اما در محلات جنوبی تهران هم با وجود آنکه مشارکت بیشتر بود، رضایت‌بخش نبود...

شاید یک بدشناسی ما این بود که دو سال از زمان فعالیت‌های ما با دوران کرونا همزمان شد اما این مسئله را که در جنوب شهر مشارکت‌ها بیشتر بود و در شمال شهر تقریبا مشارکت نبود، تا حد زیادی تأیید می‌کند؛ ولی شکل مشارکت شمال و جنوب شهر هم فرق داشت و در برخی از موضوعات، در شمال شهر هم انگیزه‌هایی بود. مجموعا جمعیتی در حدود سه‌هزار و ۲۰۰ نفر شورایار و هزار و ۵۰۰ تا هزار و ۶۰۰ نفر عضو هیئت امنا داشتیم که سرجمع بیش از پنج هزار نفر می‌شدند. مسئولان محله‌ها در مجموع حدود سه‌هزار و ۵۰۰ نفر بودند که از سراهای محلات ارتزاق می‌کردند. حضور در هیئت امنا و شورایاری‌ها داوطلبانه است و اعطای حقوق‌بگیر نیستند. سیاست‌گذاری‌ای که راجع به سرای محلات انتقاد افتاده، جمعیتی بیش از ۱ هزار نفر را مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌داد.

◆ اولین بار که موضوع غیرقانونی بودن شورایاری‌ها مطرح شد چه زمانی بود؟

اولین نقطه شروع سوءتفاهم و بعضا کدورت شورایاری‌ها با من از سر همین ماجرا آغاز شد. اولین اقدام بنده، این بود که ۴۰۸ زمین ورزشی را از آنها پس گرفتم، ولی آنها را تعطیل نکردم. البته شورای پنجم نیز چندی بعد در قانون برنامه سوم توسعه شهر تهران، ماده‌ای را تصویب کرد که بهره‌برداری از تمام این زمین‌ها و اماکن ورزشی در اختیار سازمان ورزش قرار بگیرد. در دوره گذار شورایاری‌ها، اولین اقدام ما این بود که تمام زمین‌های ورزشی را پس گرفتیم و در اختیار مناطق شهرداری قرار دادیم.

همان‌طور که عرض کردم، مسئله حقوقی سازمان بازرسی کل کشور دو مورد است؛ یکی اینکه برگزاری انتخابات فراگیر باید به موجب قانون و در صلاحیت وزارت کشور باشد. دو اینکه اموالی که در اختیار شورایاری‌ها قرار گرفته، خارج از این‌نامه مالی - معاملاتی شهرداری بوده است و محمل قانونی ندارد.

◆ کلیات طرح نظام‌نامه مدیریت محله به‌تازگی در شورا به تصویب رسید، نقدهای جدی در این زمینه مطرح است. اعضای شورای شهر مدعی هستند با این نظام‌نامه دست‌کم بخشی از ظرفیت شورایاری‌ها در تصمیمات محله‌ای فعال می‌شود.

شورا اساسا راجع به شورایاری باید مصوبه مجلس را بگیرد. مسئله دوم که درباره نحوه واگذاری اموال و املاک به ارکان مدیریت محله است. در این نظام‌نامه ساکت می‌ماند و به یک معنا دغدغه نهادهای نظارتی را حل نمی‌کند. در جلسه شورا گفتند بعدها این‌نامه و دستورالعمل نوشته می‌شود و چون طرح بوده نمی‌توانند دخالت در اجرا کنند و... از طرفی، در دوره اصلاحات در شورا بحث حزب نمی‌دادند و شهرداری را برای دوره پنجم انتخاب کردند که یک فرد کند لزوما با مدیریت گذاشتن، می‌توان مشارکت مردم را جلب یا یک امر اجتماعی را محقق کرد. قانون نوشتن و مصوبه، قاعده دارد و این‌طور نیست که جلسه بگذاریم شرح مصوبه و قانون بود یا اینکه کسی شفاهی چیزی بگوید و از راقانون کند. در هیچ جای دنیا این‌طور نیست که وقتی هنوز درباره کلیات رأی نگرفته‌اند، وارد جزئیات شود و در آن، با نهادی شفاهی مصوبه بگذارند. در نوشتن مصوبات مرتبط با موضوع شورایاری، جنبه حقوقی جدیت پیدا نکرده است. نهادی به نام مدیریت محله با رکنانی تأسیس شده و ساختمان یا زیرساختی به اسم سرای محله تأسیس شده که معلوم نیست این سرای محله چه تعریف حقوقی یا شخصیت حقوقی‌ای دارد و معلوم نیست سرای محله، مؤسسه، شرکت، شعبه‌ای از شهرداری یا ان‌جی‌او است یا...؟ شهرداری نمی‌بایدیک سرای محله، شعبه‌ای از شهرداری است که اگر می‌پذیرفت، اشکالی نداشت؛ مصوبه‌ای داریم که مصوبه ساختمانی مال اوست ولی اداره‌اش با او نیست. حقوق مدیر محله را شهرداری محله‌ی نمی‌دهد و خودکردن است. ایشان دستور دریابود و خودش هزینه کند. جایگاه شورای محله هم معلوم نیست؛ معلوم نیست مدیر محله، بیمانکار شهرداری است یا مستاجر شهرداری یا شریک شهرداری؟ مدیر محله فقط کارمند شهرداری است. اما اینکه نسبت حقوقی آن با شهرداری و سرای محله چیست، معلوم نیست و حتی معلوم نیست چه کسی کارفرمای اوست؛ یعنی معلوم نیست شهرداری یا شورایاری یا هیئت امنا کارفرمای مدیر محله است و نتیجه این شده که سه‌هزار و ۵۰۰ نفر نزدیک به ۱۲.۱۰ سال است در این سرای محله کار می‌کنند و معلوم نیست چه کسی باید بیمه آنها را بپردازد و هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد که حق بیمه‌شان را بدهد و در نتیجه، ابنوهی پرونده شکایت بیمه به وجود آمده که این میلیاردها تومان خسارت به شهرداری است؛ مثلا مدیر محله، پرسنل سرای محله را نگهبان سرای محله شکایت کرده‌اند و مدعی‌اند که کار کرده‌اند و حق و حقوقشان را نگرفته‌اند.

۷۰ درصد از سه‌هزار و ۵۰۰ نفری که در سرای محله بودند، خانم‌های ماهوند بودند که به شکل بارودوت در سرای آست. نظام‌نامه مدیر منسجم و خوشرنشان داوطلبانه نبود و واقعا دستمزدی کمتر از آنچه باید، می‌گرفتند. اما وقتی فردی شکایت می‌کرد اما هیچ تعاملی در سرای محله کار کرده و اضافه کار و تعطیلی کار هم می‌خواست، بعد از آنکه این شده در این نظام‌نامه، مأمور تأمین اجتماعی می‌آمد و به شهرداری منطقه می‌گفت فقط بگویید از کدام حساب‌تان برداشت کنم! این دیگر جای چانه‌زدن نداشت و رأسا از حساب شهرداری برمی‌دارند. مواردی بوده که رأسا ۱۲۰، ۲۰۰، ۱۵۰ و ۷۰ میلیون از حساب‌های شهرداری‌های مناطق برای یک نفر، یک شکایت و یک پرونده برداشت شده و اگر اینها را جمع بزنید، عددهای بزرگی به دست می‌آید. مشابه این ماجرا جزئا اتفاق نیفتاده و در شرف رخ‌دادن است؛ چون دولت هم پول ندارد و به سمت کسب درآمد از مالیات رفته است. مأمور مالیات می‌آید و می‌گوید اینجا فعالیت انتفاعی دارد و درآمدزا رخ می‌دهد و باید مالیاتش را بدهید. اگر شهرداری قبول کند که سرای محله مال اوست، باید مسئولیت‌هایش را بپذیرد؛ اگرنه طبق قانون شهرداری‌ها، خیلی از جنبه‌های شهرداری مثل خدمات عمومی‌اش از مالیات معاف است. این جزء خدمات عمومی می‌شود و معاف از مالیات است و باید تعیین تکلیف کند که سرای محله چه خدمت حقوقی است. این مسئله اصلی سرای محلات است.

این نظام‌نامه اساسا درباره این مسئله مسکوت است و هیچ چیزی نمی‌گوید. سرای محله تعریف شده خودکردن است و دبیرخانه ستاد مدیریت محله است. مدیر محله شخصی است که محل کارش سرای محله است. من با این مسئله که مدیر محله را مدیر سرای محله بنامند به‌شدت مخالفم بودم؛ با این کار، مدیر محله را تبدیل به یک مدیر ساختمان می‌کردند. اصل استدلال ما این بود که مدیر محله، یک کارگزار جلب مشارکت محلی است. مهم‌ترین مشکلی که نهاد مدیریت محله دارد، این است که جایگاه حقوقی آن روشن نیست.

پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی زیادی داریم که در تارپوید جامعه است. اما به قانون نتنسته و حتی به نهاد هم تبدیل نشده است، باوجود این همچنان زنده هستند؛ مثلا موسیقی که در تارپوید جامعه ماست، با اینکه ارکستر سمفونیکی قابل مقایسه با کشورهای بزرگ نداریم و نهادهای قوی در زمینه موسیقی نداریم، ولی یک پدیده محکم اجتماعی است و نمی‌توان آواز، تصنیف و ردیف را از موسیقی حذف کرد. حتی وقتی می‌خواهند روضه بخوانند، روضه را در دستگاه می‌خوانند و روضه سنتی در قالب ردیف‌های آوازی است. نهادی شکل گرفته و تأسیس شده و یک صورت قانونی هم پیدا کرده، بدون اینکه پتانسیل و ظرفیت اجتماعی درباره‌اش شکل گرفته یا وجود داشته باشد. این نشان می‌دهد که لزوما با قانونی‌کردن و مصوب‌کردن یک امر اجتماعی، این امر اجتماعی واقع نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توانید بگویید یک مصوبه در شورای شهر راجع به مشارکت‌های مردمی یا جلب مشارکت مردمی می‌گذاریم و فکر کنیم با گذاشتن این مصوبه، مشارکت مردمی در جامعه و محله واقع می‌شود. این یک پتانسیل و جوشش اجتماعی می‌خواهد که قانون به این پتانسیل اجتماعی جهت دهد و موانع پیش‌روی آن را تسهیل کند تا بتواند نمود و بروز پیدا کند. چه در دوره شورای اول و چه در دوره اصلاحات در شورا در دوره پنجم که قریب به یک چنین چیزهایی تصویب می‌شود، خانه‌دوستی است که کسی فکر کند لزوما با مصوبه گذاشتن، می‌توان مشارکت مردم را جلب یا یک امر اجتماعی را محقق کرد. قانون نوشتن و مصوبه، قاعده دارد و این‌طور نیست که جلسه بگذاریم شرح مصوبه و قانون بود یا اینکه کسی شفاهی چیزی بگوید و از راقانون کند.

در هیچ جای دنیا این‌طور نیست که وقتی هنوز درباره کلیات رأی نگرفته‌اند، وارد جزئیات شود و در آن، با نهادی شفاهی مصوبه بگذارند. در نوشتن مصوبات مرتبط با موضوع شورایاری، جنبه حقوقی جدیت پیدا نکرده است. نهادی به نام مدیریت محله با رکنانی تأسیس شده و ساختمان یا زیرساختی به اسم سرای محله تأسیس شده که معلوم نیست این سرای محله چه تعریف حقوقی یا شخصیت حقوقی‌ای دارد و معلوم نیست سرای محله، مؤسسه، شرکت، شعبه‌ای از شهرداری یا ان‌جی‌او است یا...؟ شهرداری نمی‌بایدیک سرای محله، شعبه‌ای از شهرداری است که اگر می‌پذیرفت، اشکالی نداشت؛ مصوبه‌ای داریم که مصوبه ساختمانی مال اوست ولی اداره‌اش با او نیست. حقوق مدیر محله را شهرداری محله‌ی نمی‌دهد و خودکردن است. جایگاه شورای محله هم معلوم نیست؛ معلوم نیست مدیر محله، پیمانکار شهرداری است یا مستاجر شهرداری یا شریک شهرداری؟ مدیر محله فقط کارمند شهرداری است. اما اینکه نسبت حقوقی آن با شهرداری و سرای محله چیست، معلوم نیست و حتی معلوم نیست چه کسی کارفرمای اوست؛ یعنی معلوم نیست شهرداری یا شورایاری یا هیئت امنا کارفرمای مدیر محله است و نتیجه این شده که سه‌هزار و ۵۰۰ نفر نزدیک به ۱۲.۱۰ سال است در این سرای محله کار می‌کنند و معلوم نیست چه کسی باید بیمه آنها را بپردازد و هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد که حق بیمه‌شان را بدهد و در نتیجه، ابنوهی پرونده شکایت بیمه به وجود آمده که این میلیاردها تومان خسارت به شهرداری است؛ مثلا مدیر محله، پرسنل سرای محله را نگهبان سرای محله شکایت کرده‌اند و مدعی‌اند که کار کرده‌اند و حق و حقوقشان را نگرفته‌اند.

۷۰ درصد از سه‌هزار و ۵۰۰ نفری که در سرای محله بودند، خانم‌های ماهوند بودند که به شکل بارودوت در سرای آست. نظام‌نامه مدیر منسجم و خوشرنشان داوطلبانه نبود و واقعا دستمزدی کمتر از آنچه باید، می‌گرفتند. اما وقتی فردی شکایت می‌کرد اما هیچ تعاملی در سرای محله کار کرده و اضافه کار و تعطیلی کار هم می‌خواست، بعد از آنکه این شده در این نظام‌نامه، مأمور تأمین اجتماعی می‌آمد و به شهرداری منطقه می‌گفت فقط بگویید از کدام حساب‌تان برداشت کنم! این دیگر جای چانه‌زدن نداشت و رأسا از حساب شهرداری برمی‌دارند. مواردی بوده که رأسا ۱۲۰، ۲۰۰، ۱۵۰ و ۷۰ میلیون از حساب‌های شهرداری‌های مناطق برای یک نفر، یک شکایت و یک پرونده برداشت شده و اگر اینها را جمع بزنید، عددهای بزرگی به دست می‌آید. مشابه این ماجرا جزئا اتفاق نیفتاده و در شرف رخ‌دادن است؛ چون دولت هم پول ندارد و به سمت کسب درآمد از مالیات رفته است. مأمور مالیات می‌آید و می‌گوید اینجا فعالیت انتفاعی دارد و درآمدزا رخ می‌دهد و باید مالیاتش را بدهید. اگر شهرداری قبول کند که سرای محله مال اوست، باید مسئولیت‌هایش را بپذیرد؛ اگرنه طبق قانون شهرداری‌ها، خیلی از جنبه‌های شهرداری مثل خدمات عمومی‌اش از مالیات معاف است. این جزء خدمات عمومی می‌شود و معاف از مالیات است و باید تعیین تکلیف کند که سرای محله چه خدمت حقوقی است. این مسئله اصلی سراهای محلات است.

این نظام‌نامه اساسا درباره این مسئله مسکوت است و هیچ چیزی نمی‌گوید. سرای محله تعریف شده خودکردن است و دبیرخانه ستاد مدیریت محله است. مدیر محله شخصی است که محل کارش سرای محله است. من با این مسئله که مدیر محله را مدیر سرای محله بنامند به‌شدت مخالفم بودم؛ با این کار، مدیر محله را تبدیل به یک مدیر ساختمان می‌کردند. اصل استدلال ما این بود که مدیر محله، یک کارگزار جلب مشارکت محلی است. مهم‌ترین مشکلی که نهاد مدیریت محله دارد، این است که جایگاه حقوقی آن روشن نیست.

پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی زیادی داریم که در تارپوید جامعه است. اما به قانون نتنسته و حتی به نهاد هم تبدیل نشده است، باوجود این همچنان زنده هستند؛ مثلا موسیقی که در تارپوید جامعه ماست، با اینکه ارکستر سمفونیکی قابل مقایسه با کشورهای بزرگ نداریم و نهادهای قوی در زمینه موسیقی نداریم، ولی یک پدیده محکم اجتماعی است و نمی‌توان آواز، تصنیف و ردیف را از موسیقی حذف کرد. حتی وقتی می‌خواهند روضه بخوانند، روضه را در دستگاه می‌خوانند و روضه سنتی در قالب ردیف‌های آوازی است. نهادی شکل گرفته و تأسیس شده و یک صورت قانونی هم پیدا کرده، بدون اینکه پتانسیل و ظرفیت اجتماعی درباره‌اش شکل گرفته یا وجود داشته باشد. این نشان می‌دهد که لزوما با قانونی‌کردن و مصوب‌کردن یک امر اجتماعی، این امر اجتماعی واقع نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توانید بگویید یک مصوبه در شورای شهر راجع به مشارکت‌های مردمی یا جلب مشارکت مردمی می‌گذاریم و فکر کنیم با گذاشتن این مصوبه، مشارکت مردمی در جامعه و محله واقع می‌شود. این یک پتانسیل و جوشش اجتماعی می‌خواهد که قانون به این پتانسیل اجتماعی جهت دهد و موانع پیش‌روی آن را تسهیل کند تا بتواند نمود و بروز پیدا کند. چه در دوره شورای اول و چه در دوره اصلاحات در شورا در دوره پنجم که قریب به یک چنین چیزهایی تصویب می‌شود، خانه‌دوستی است که کسی فکر کند لزوما با مصوبه گذاشتن، می‌توان مشارکت مردم را جلب یا یک امر اجتماعی را محقق کرد. قانون نوشتن و مصوبه، قاعده دارد و این‌طور نیست که جلسه بگذاریم شرح مصوبه و قانون بود یا اینکه کسی شفاهی چیزی بگوید و از راقانون کند.

در هیچ جای دنیا این‌طور نیست که وقتی هنوز درباره کلیات رأی نگرفته‌اند، وارد جزئیات شود و در آن، با نهادی شفاهی مصوبه بگذارند. در نوشتن مصوبات مرتبط با موضوع شورایاری، جنبه حقوقی جدیت پیدا نکرده است. نهادی به نام مدیریت محله با رکنانی تأسیس شده و ساختمان یا زیرساختی به اسم سرای محله تأسیس شده که معلوم نیست این سرای محله چه تعریف حقوقی یا شخصیت حقوقی‌ای دارد و معلوم نیست سرای محله، مؤسسه، شرکت، شعبه‌ای از شهرداری یا ان‌جی‌او است یا...؟ شهرداری نمی‌بایدیک سرای محله، شعبه‌ای از شهرداری است که اگر می‌پذیرفت، اشکالی نداشت؛ مصوبه‌ای داریم که مصوبه ساختمانی مال اوست ولی اداره‌اش با او نیست. حقوق مدیر محله را شهرداری محله‌ی نمی‌دهد و خودکردن است. جایگاه شورای محله هم معلوم نیست؛ معلوم نیست مدیر محله، پیمانکار شهرداری است یا مستاجر شهرداری یا شریک شهرداری؟ مدیر محله فقط کارمند شهرداری است. اما اینکه نسبت حقوقی آن با شهرداری و سرای محله چیست، معلوم نیست و حتی معلوم نیست چه کسی کارفرمای اوست؛ یعنی معلوم نیست شهرداری یا شورایاری یا هیئت امنا کارفرمای مدیر محله است و نتیجه این شده که سه‌هزار و ۵۰۰ نفر نزدیک به ۱۲.۱۰ سال است در این سرای محله کار می‌کنند و معلوم نیست چه کسی باید بیمه آنها را بپردازد و هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد که حق بیمه‌شان را بدهد و در نتیجه، ابنوهی پرونده شکایت بیمه به وجود آمده که این میلیاردها تومان خسارت به شهرداری است؛ مثلا مدیر محله، پرسنل سرای محله را نگهبان سرای محله شکایت کرده‌اند و مدعی‌اند که کار کرده‌اند و حق و حقوقشان را نگرفته‌اند.

۷۰ درصد از سه‌هزار و ۵۰۰ نفری که در سرای محله بودند، خانم‌های ماهوند بودند که به شکل بارودوت در سرای آست. نظام‌نامه مدیر منسجم و خوشرنشان داوطلبانه نبود و واقعا دستمزدی کمتر از آنچه باید، می‌گرفتند. اما وقتی فردی شکایت می‌کرد اما هیچ تعاملی در سرای محله کار کرده و اضافه کار و تعطیلی کار هم می‌خواست، بعد از آنکه این شده در این نظام‌نامه، مأمور تأمین اجتماعی می‌آمد و به شهرداری منطقه می‌گفت فقط بگویید از کدام حساب‌تان برداشت کنم! این دیگر جای چانه‌زدن نداشت و رأسا از حساب شهرداری برمی‌دارند. مواردی بوده که رأسا ۱۲۰، ۲۰۰، ۱۵۰ و ۷۰ میلیون از حساب‌های شهرداری‌های مناطق برای یک نفر، یک شکایت و یک پرونده برداشت شده و اگر اینها را جمع بزنید، عددهای بزرگی به دست می‌آید. مشابه این ماجرا جزئا اتفاق نیفتاده و در شرف رخ‌دادن است؛ چون دولت هم پول ندارد و به سمت کسب درآمد از مالیات رفته است. مأمور مالیات می‌آید و می‌گوید اینجا فعالیت انتفاعی دارد و درآمدزا رخ می‌دهد و باید مالیاتش را بدهید. اگر شهرداری قبول کند که سرای محله مال اوست، باید مسئولیت‌هایش را بپذیرد؛ اگرنه طبق قانون شهرداری‌ها، خیلی از جنبه‌های شهرداری مثل خدمات عمومی‌اش از مالیات معاف است. این جزء خدمات عمومی می‌شود و معاف از مالیات است و باید تعیین تکلیف کند که سرای محله چه خدمت حقوقی است. این مسئله اصلی سراهای محلات است.

◆ کلیات طرح نظام‌نامه مدیریت محله به‌تازگی در شورا به تصویب رسید، نقدهای جدی در این زمینه مطرح است. اعضای شورای شهر مدعی هستند با این نظام‌نامه دست‌کم بخشی از ظرفیت شورایاری‌ها در تصمیمات محله‌ای فعال می‌شود.

شورا اساسا راجع به شورایاری باید مصوبه مجلس را بگیرد. مسئله دوم که درباره نحوه واگذاری اموال و املاک به ارکان مدیریت محله است. در این نظام‌نامه ساکت می‌ماند و به یک معنا دغدغه نهادهای نظارتی را حل نمی‌کند. در جلسه شورا گفتند بعدها این‌نامه و دستورالعمل نوشته می‌شود و چون طرح بوده نمی‌توانند دخالت در اجرا کنند و... از طرفی، در دوره اصلاحات در شورا بحث حزب نمی‌دادند و شهرداری را برای دوره پنجم انتخاب کردند که یک فرد کند لزوما با مدیریت گذاشتن، می‌توان مشارکت مردم را جلب یا یک امر اجتماعی را محقق کرد. قانون نوشتن و مصوبه، قاعده دارد و این‌طور نیست که جلسه بگذاریم شرح مصوبه و قانون بود یا اینکه کسی شفاهی چیزی بگوید و از راقانون کند.

در هیچ جای دنیا این‌طور نیست که وقتی هنوز درباره کلیات رأی نگرفته‌اند، وارد جزئیات شود و در آن، با نهادی شفاهی مصوبه بگذارند. در نوشتن مصوبات مرتبط با موضوع شورایاری، جنبه حقوقی جدیت پیدا نکرده است. نهادی به نام مدیریت محله با رکنانی تأسیس شده و ساختمان یا زیرساختی به اسم سرای محله تأسیس شده که معلوم نیست این سرای محله چه تعریف حقوقی یا شخصیت حقوقی‌ای دارد و معلوم نیست سرای محله، مؤسسه، شرکت، شعبه‌ای از شهرداری یا ان‌جی‌او است یا...؟ شهرداری نمی‌بایدیک سرای محله، شعبه‌ای از شهرداری است که اگر می‌پذیرفت، اشکالی نداشت؛ مصوبه‌ای داریم که مصوبه ساختمانی مال اوست ولی اداره‌اش با او نیست. حقوق مدیر محله را شهرداری محله‌ی نمی‌دهد و خودکردن است. جایگاه شورای محله هم معلوم نیست؛ معلوم نیست مدیر محله، پیمانکار شهرداری است یا مستاجر شهرداری یا شریک شهرداری؟ مدیر محله فقط کارمند شهرداری است. اما اینکه نسبت حقوقی آن با شهرداری و سرای محله چیست، معلوم نیست و حتی معلوم نیست چه کسی کارفرمای اوست؛ یعنی معلوم نیست شهرداری یا شورایاری یا هیئت امنا کارفرمای مدیر محله است و نتیجه این شده که سه‌هزار و ۵۰۰ نفر نزدیک به ۱۲.۱۰ سال است در این سرای محله کار می‌کنند و معلوم نیست چه کسی باید بیمه آنها را بپردازد و هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد که حق بیمه‌شان را بدهد و در نتیجه، ابنوهی پرونده شکایت بیمه به وجود آمده که این میلیاردها تومان خسارت به شهرداری است؛ مثلا مدیر محله، پرسنل سرای محله را نگهبان سرای محله شکایت کرده‌اند و مدعی‌اند که کار کرده‌اند و حق و حقوقشان را نگرفته‌اند.

۷۰ درصد از سه‌هزار و ۵۰۰ نفری که در سرای محله بودند، خانم‌های ماهوند بودند که به شکل بارودوت در سرای آست. نظام‌نامه مدیر منسجم و خوشرنشان داوطلبانه نبود و واقعا دستمزدی کمتر از آنچه باید، می‌گرفتند. اما وقتی فردی شکایت می‌کرد اما هیچ تعاملی در سرای محله کار کرده و اضافه کار و تعطیلی کار هم می‌خواست، بعد از آنکه این شده در این نظام‌نامه، مأمور تأمین اجتماعی می‌آمد و به شهرداری منطقه می‌گفت فقط بگویید از کدام حساب‌تان برداشت کنم! این دیگر جای چانه‌زدن نداشت و رأسا از حساب شهرداری برمی‌دارند. مواردی بوده که رأسا ۱۲۰، ۲۰۰، ۱۵۰ و ۷۰ میلیون از حساب‌های شهرداری‌های مناطق برای یک نفر، یک شکایت و یک پرونده برداشت شده و اگر اینها را جمع بزنید، عددهای بزرگی به دست می‌آید. مشابه این ماجرا جزئا اتفاق نیفتاده و در شرف رخ‌دادن است؛ چون دولت هم پول ندارد و به سمت کسب درآمد از مالیات رفته است. مأمور مالیات می‌آید و می‌گوید اینجا فعالیت انتفاعی دارد و درآمدزا رخ می‌دهد و باید مالیاتش را بدهید. اگر شهرداری قبول کند که سرای محله مال اوست، باید مسئولیت‌هایش را بپذیرد؛ اگرنه طبق قانون شهرداری‌ها، خیلی از جنبه‌های شهرداری مثل خدمات عمومی‌اش از مالیات معاف است. این جزء خدمات عمومی می‌شود و معاف از مالیات است و باید تعیین تکلیف کند که سرای محله چه خدمت حقوقی است. این مسئله اصلی سراهای محلات است.

سرای محله می‌کرد. این بود که یک ردیف نگهداشت برای ساختمان‌های سراهای محله داشت که عدد این ردیف هم در مجموع ۲۲ منطقه، عدد بزرگی نبود و حداکثر ۴۰.۳۰ میلیارد تومان می‌شد. بار بزرگی از موضوعات مرتبط با سرای محله روی دوش خود سرای محله و مدیریت محله است. سرای محله به شکلی به حیاط خلوت شهرداری منطقه و ناحیه تبدیل شده؛ یعنی یک زیرساخت درآمدزاست و پولش به خزانه نمی‌رود. خیلی اوقات هزینه‌هایی را که شهرداری منطقه یا ناحیه از نظر ذی‌حساب نمی‌توانستند بگذرانند، روی دوش سرای محله می‌انداختند؛ مثلا معاونان اجتماعی و فرهنگی مناطق برای خرید جوایز مسابقات دچار مشکل بودند یا اگر شهردار یک منطقه می‌خواست به دیدن خانواده‌ای برود، باید هدیه‌ای همراه خودش می‌برد و بسیاری اوقات این هزینه‌ها را -که هزینه‌های کمی هم نبود- روی دوش سرای محله می‌انداختند یا اگر هزینه جشنی برای هیئتی یا مسجدی بود، هزینه آن را روی دوش سرای محله می‌انداختند که این نحوه ع